



مجسمه‌ای از آرمان‌ها و فضیلت‌های دین...

ابوذر زمان در آیین توجیف رهبر معظم انقلاب

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب نسبت به پیغمبر آن حرف را گفت، امیرالمؤمنین فرمود، «کنا اذا احمر البأس اتقینا رسول الله» در میدان‌های جنگ وقتی آتش جنگ گداخته می‌شد ما به پیغمبر پناه می‌بردیم، مرحوم آیت‌الله طالقانی گفت، «من هر وقت مأیوس می‌شوم، هر وقت دل‌سرد می‌شوم، می‌روم قم خدمت امام امت می‌روم و از او روحیه و اعتماد به نفس می‌گیرم.»

روح شاد بادای بزرگمرد زمان ما و ای بزرگ چهره انقلاب ما، ای قامت بلند شکیبایی و صبر و تحمل، «شهید انک قد اقمت الصلوه.» ما پیش خدا شهادت می‌دهیم که تو نماز به پا داشتی، شهادت می‌دهیم بر سر مزار پاک تو که تو نماز جمعه را احیا کردی، اجتماع عظیم مردم را توبه و جود آوردی، این مردم برای خاطر خدا در این اجتماعات جمع می‌شوند و این راهی بود که مرحوم آیت‌الله طالقانی به روی ما گشود، «اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات، اللهم اغفر لآیت‌الله طالقانی، اللهم اغفر لنا و لاجواننا الذین سبقونا بالایمان.»

بیانات در محفل بزرگداشت آیت‌الله طالقانی، ۵۹/۶/۲۱

اولین ملاقاتی که با مرحوم طالقانی داشتم در دادگاه تجدید نظر ایشان بود که در همین یادگان عشرت‌آباد تشکیل شده بود. دادگاهی بود که ایشان و بقیه سران نهضت آزادی را محاکمه می‌کرد. من از پیش آیت‌الله طالقانی را می‌شناختم، اما با ایشان از نزدیک دیدار خصوصی نداشتم. سال‌ها ۴۱۴۲ بود که من در آن دادگاه شرکت کردم. در آن موقع من تازه از زندان آزاد شده بودم و ایشان در زندان شنیده بودند که من در زندان هستم، ولی من در زندان قلعه بودم لذا همدیگر را ندیده بودیم. در آن دادگاه آقای طالقانی عصایی دست گرفته و شسته بودند و دادگاه را به رسمیت نمی‌شناختند و لذا از خودشان دفاع نمی‌کردند. وقتی که در دادگاه رنگ تنفس زده شد، آقایان برای اظهار ملاطفت نسبت به ما که به عنوان تماشاچی دادگاه رفته بودیم بلند شدند و به طرف ما آمدند. اینجا بود که ما رفیقیم و از نزدیک با مهندس بازرگان و اینها سلام و علیک کردیم.

در همین حین که ما می‌رفیقیم طرف اینها، دادستان از جایگاه خودش بلند شد که برای تنفس به طرف دیگری برود. به آقای طالقانی که رسید، خواست تملقی بگوید. این جالب بود که این قدر روحیه آقای طالقانی در دادگاه عالی بود که دادستان خودش را محتاج این می‌دید که به ایشان تملق‌گویی کند. آمد و یک جمله‌ای گفت که دقیقاً یادم نیست به این مضمون که من هم از خانواده روحانی هستم.

آقای طالقانی با بی‌اعتنایی تحقیر آمیز توأم با طنز به او گفتند که متأسفانه عین جملات ایشان هم دقیقاً یادم نیست، اما همین قدر یادم هست که همه جمعیتی که دور آقای طالقانی ایستاده بودند، قاه قاه به داستان خندیدند. آن منش و روحیه را در دادگاه ما از ایشان دیدم و این مقدمه‌ای بود برای دیدارهای بعدی ما در طول سالیانی که در زندان بودند. هر وقت که من زندان نبودم، به دیدارشان می‌آمدم و در زندان از پشت میله‌ها صحبت می‌کردیم. پیغام‌هایی داشتند برای آقای میلانی در مشهد و برای آن جریان‌هایی که غالباً ما در آنها شرکت داشتیم. بعد هم که از زندان بیرون آمدند، تماس‌های زیادی داشتیم و همه برخوردها و دیدارهای من با آیت‌الله طالقانی تا روزهای آخر حیاتشان. همان روحیه‌ای را که در اولین دیدار در دادگاه دیدم تقویت می‌کرد.

کیهان ۵۹/۶/۱۹

راه و رسم ائمه هدی می‌دانند، یک روحانی مؤمن مبارز زجر کشیده می‌شناسند و به این جهت به او احترام می‌گذارند. مرحوم آیت‌الله طالقانی واقعاً یک انسان رنج‌دیده و زجر کشیده بود، چهل سال در میدان مبارزه بود. او چه می‌گفت؟ طالقانی چرا با دستگاه محمدرضا خانی مبارزه می‌کرد؟ طالقانی درد دین داشت، طالقانی با خودکامگی و سلطه شهوت‌رانی و خودخواهی مبارزه می‌کرد، طالقانی بندگان خدا را می‌دید که در اختیار سلطه‌گران و خودکامه‌ها و خودپسندها و هواپرست‌ها قرار گرفته‌اند، این بود که مبارزه می‌کرد تا دین خدا غالب بشود و مردم را از اسارت‌های نفس‌گداز تمندان بیرون بیاورد. یک سال از وفات طالقانی گذشته



دشمن می‌خواست از عنوان و محبوبیت و وجهه آیت‌الله طالقانی برای آنچه که تصور می‌کرد تضعیف انقلاب است، استفاده کند، ولی مشت محکم طالقانی بر پوزه دشمن وارد آمد. دشمن منافق و دشمن ظاهر و آشکار سعی می‌کرد با توجه دادن به مرحوم آیت‌الله طالقانی، رهبری را تجزیه کنند. طالقانی همان حرفی را زد که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب نسبت به پیغمبر آن حرف را گفت، امیرالمؤمنین فرمود، «کنا اذا احمر البأس اتقینا رسول الله» در میدان‌های جنگ وقتی آتش جنگ گداخته می‌شد ما به پیغمبر پناه می‌بردیم.

است، خدایا! نکند آرمان‌های طالقانی در این جامعه به عکس و درست در خط مقابل و به وسیله کسانی که از نام طالقانی می‌خواهند سپری بر خودخواهی‌های خود بگذارند، مورد بهره‌برداری قرار بگیرد. مرحوم آیت‌الله طالقانی اهمیت می‌داد به وحدت مردم. مبارزه ما در منطقه اسلامی و در کل جهان یک آزوبی در دل مردم زنده کرد. یک معنویت را به دنیا نشان داد. یک زنجیره ناگسستگی را پاره کرد و از بین برد. حیف است که این انقلاب عظیم و جهانی که مردم دنیا را امیدوار کرده است، این جا دستخوش خودخواهی‌ها و هوسرانی‌ها و هواپرستی‌ها بشود. من امروز می‌خواهم از روح طالقانی استمداد کنم و آنچه را که مورد رضای خداست، به عنوان توصیه به همه برادران و خواهرانی که در این جا اجتماع کرده‌اند و به این انبوه جمعیت عظیم و همچنین به همه مردمی که این سخن را خواهند شنید در اقطار این کشور بگویم و همه را وصیت به حق و صبر و به وحدت کلمه و به دور شدن از خط خودخواهی بکنم.

دیشب دیدید امام چه فرمودند؟ دیشب دیدید امام «من» را و منیت را چگونه کوبیدند. نگوییم من، بگویم ما، بگویم خدا، بگویم اسلام و مکتب و برای خاطر خدا از خود بگذریم. ای آیت‌الله طالقانی! ای روح بزرگ! تو «من» را در خودت شکستی. دشمن می‌خواست از عنوان و محبوبیت و وجهه آیت‌الله طالقانی برای آنچه که تصور می‌کرد تضعیف انقلاب است، استفاده کند، ولی مشت محکم طالقانی بر پوزه دشمن وارد آمد. دشمن منافق و دشمن ظاهر و آشکار سعی می‌کرد با توجه دادن به مرحوم آیت‌الله طالقانی، رهبری را تجزیه کند. طالقانی همان حرفی را زد که

قال الله الحکیم فی کتابه «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قسی نجه و منهم من ینتظر و ما بدلو تبدیلا» غیر از شخصیت‌های با نام و نشانی که در قرآن کریم از آنها یاد شده است، به شخصیت‌هایی در کتاب خدا برخورد می‌کنیم که بی‌نام، سخن از آنان به میان آمده است، «و جاء من اقصی المدینه رجل یسعی قال یا قوم اتبعوا لمرسلین». صحبت از یک مرد است، نام این مرد چیست؟ شغل این مرد چیست؟ فقط همین که سخن حقی را با خود به میان مردم کشانده است با «قال رجل مؤمن من آل فرعون یکنم ایمانه» صحبت از این نیست که این مؤمن آل فرعون نامش چیست و از چه دودمان و تباری است، صحبت از کار او و شخصیت اوست. امروز دنیا بر روی شخصیت‌ها از جنبه محتوای شخصیتشان یعنی از این جنبه که برای مردم چه کرده‌اند، برای انسانیت چه خدمتی انجام داده‌اند، باید نام برد. اگر بعد از جنگ جهانی، چیزی به نام سرباز گمنام رایج شد به این معنا بود که اسم‌ها و رسم‌ها و سمت‌ها و شخصیت‌ها و تیرها و عنوان‌ها همه تابع این است که این انسان برای مردم چه کرده است. این برای ما مهم است. ما به این لحاظ نمی‌توانیم نام و یاد مجاهد بزرگوارمانند آیت‌الله طالقانی را در تاریخ انقلاب خودمان، یک نام و یاد برجسته ندانیم. ما امروز به احترام آن عالیقدر، در سالگرد رحلتش در قبرستان شهیدان گلگون کفن و بر سر مزار او جمع شده ایم. اگر من اسم از آیت‌الله طالقانی می‌آورم و یاد او را بزرگ می‌دارم به خاطر شخصیت معنوی اوست، به خاطر مجاهدت و فداکاری و دردمندی و دلسوزی اوست. به خاطر علاقه‌مندی او به وحدت و یکپارچگی مردم مسلمان است. ما اینها را در وجود طالقانی مجسم دیدیم و ای کاش امروز طالقانی در میان این ملت می‌بود، کاش همان طوری که امام فرمودند، اعصاب متشنج این جامعه داغدار و رنج‌دیده را تسکین می‌بخشید. ای کاش می‌بود و می‌دید او که اقامه کننده جمعه؛ یعنی مطهر جماعت در میان جامعه ما بود و او که

ابوذر زمان بود و او که شمشیر مالک اشتر بود، می‌دید که چگونه آرمان‌ها و هدف‌ها و فضیلت‌های مورد نظر او در جامعه کنونی ما به دست مشت‌های افراد غیر مسئول که آن شور و درد لازم را ندارند، مورد بازیچه قرار گرفته است. احترام ما به روح طالقانی و به شخصیت و نام طالقانی به خاطر تیر و عنوان نیست.

سال گذشته، آن روزی که امام امت، این برادر عزیز خود را از دست دادند به چند نکته در یادبود این مرحوم در مدرسه فیضیه قم اشاره کردند. مهم‌ترین این نکته‌ها این بود که مردم به طالقانی بدین خاطر احترام می‌گذارند که طالقانی را نمونه‌ای از دین و مجسمه‌ای از آرمان‌ها و فضیلت‌های دین می‌شناسند. من مضمون فرمایشات امام را می‌گویم. عین الفاظ ایشان اینها نبود. طالقانی را جاننشین امام می‌دانند، طالقانی را نموداری از



پایان آیت‌الله طالقانی

شماره ۲۲ / دی‌ماه ۱۳۸۶